



جان فاولز

مجوس

ترجمہی پیمان خاکسار

- جهان نو -

www.chashmeh.ir

chashmeh@chashmeh.ir

chashmeh@chashmeh.ir

۲۰۵۸۸۷۷۷ : شمارہ پانچم

مقدمه‌ی مترجم

جان رابرت فاولز^۱ سال ۱۹۲۶ در لیانسی بخش اسکس انگلستان به دنیا آمد. سال ۱۹۴۵ در دوران جنگ جهانی دوم به خدمت اجباری سربازی رفت ولی جنگ اندکی پس از آموزشی‌اش پایان یافت و او مجبور نشد به جبهه برود. پس از سربازی به آکسفورد رفت و با آثار آگزیستانسیالیست‌های فرانسوی آشنا شد. او به خصوص کامو و سارتر را می‌ستود و با نظرات‌شان در باب هم‌رنگی با هنجارها و آزادی اراده توافق داشت. سال ۱۹۵۰ مدرک زبان فرانسه گرفت و معلم شد. یک سال در دانشگاه پواتیه‌ی فرانسه و دو سال در کالج آناگریوس جزیره‌ی اسپتسای یونان انگلیسی درس داد و نهایتاً از ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۳ در کالج گادریک لندن ادبیات انگلیسی تدریس کرد که در سال‌های آخر، ریاست دپارتمان انگلیسی را هم بر عهده داشت.

دورانی که در یونان گذراند تأثیر عمیقی بر او گذاشت. در طول اقامتش در جزیره شروع به نوشتن شعر کرد. از ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۰ چندین رمان نوشت ولی هیچ‌کدام را به ناشر نداد، چون به نظرش کامل نبودند. اواخر سال ۱۹۶۰ فاولز اولین دست‌نویس کلکسیونر را چهار هفته‌ای نوشت، ولی تا تابستان ۱۹۶۲ مرتب بازنویسی‌اش کرد تا این‌که در نهایت، آن را تحویل ناشر داد. کتاب در سال ۱۹۶۳ روی پیشخوان کتاب‌فروشی‌ها آمد و بسیار پُر فروش شد. تحسین منتقدان و موفقیت مالی کلکسیونر باعث شد فاولز بتواند تدریس را رها کند و تمام وقت به نوشتن بپردازد.

آریستوس، مجموعه‌ای از تأملات فلسفی نویسنده، با وجود نظر منفی ناشر که معتقد بود بهتر است از فاولز بعد از کلکسیونر رمان دیگری منتشر شود، سال بعد به چاپ رسید. سپس در سال ۱۹۶۵ مجوس، که فاولز بیش از یک دهه رویش کار کرده بود، منتشر شد و موفقیتی غیر قابل تصور پیدا کرد.

زن ستوان فرانسوی، سومین موفقیت پی‌درپی فاولز، سال ۱۹۶۹ منتشر شد که اکنون یکی از مهم‌ترین رمان‌های پست‌مدرن به حساب می‌آید.

دهه‌ی هفتاد فاولز روی پروژه‌های ادبی زیادی کار کرد، مقالاتی درباره‌ی طبیعت نوشت، یک مجموعه‌شعر به چاپ رساند و چند متن کهن فرانسوی ترجمه کرد. ولی مهم‌ترین اثر دهه‌ی هفتادش رمان کم‌وبیش خودزندگی‌نامه‌ای و مفصل دانیل مارتین است، حول محور زندگی یک فیلم‌نامه‌نویس، که سال ۱۹۷۷ منتشر شد. رمان‌های دیگرش عبارت‌اند از: مانتیس (۱۹۸۲) و مگوت (۱۹۸۵).

فاولز از سال ۱۹۶۸ همراه همسرش الیزابت کریستی که در یونان با او آشنا شده بود، در شهر کوچک ساحلی لایم ریجس در کرانه‌ی جنوبی انگلستان زندگی می‌کرد و ارتباط چندانی با کسی نداشت. سال ۱۹۹۰ همسرش از سرطان درگذشت و این مرگ، چنان تأثیری بر فاولز گذاشت که یک سال نتوانست چیزی بنویسد. سال ۱۹۹۸ با سارا اسمیت ازدواج کرد و در سال ۲۰۰۵ در هفتاد و نه‌سالگی در اثر نارسایی قلبی کنار همسر دومش درگذشت.

مجوس را همراه کلکسیونر و زن ستوان فرانسوی، شاهکار جان فاولز و از مهم‌ترین رمان‌های قرن بیستم می‌دانند. سال ۲۰۰۳ بی‌بی‌سی برای مشخص کردن محبوب‌ترین کتاب‌ها نزد انگلیسی‌ها یک نظرسنجی انجام داد با عنوان Big Read. طی حدود دو سال نزدیک یک میلیون نفر رأی دادند و در نهایت فهرستی صدتایی اعلام شد. در صدر فهرست، ارباب حلقه‌ها و غرور و تعصب ایستادند و رتبه‌ی شصت به جنایت و مکافات رسید و شصت و سه به داستان دو شهر و شصت و هفت به مجوس و هفتاد و هشت به اولیس. سال ۱۹۹۹ مدرن لایبرری — یک مؤسسه‌ی انتشاراتی امریکایی متعلق به رندوم هاوس — دو فهرست صدتایی از بهترین کتاب‌های انگلیسی‌زبان قرن بیستم منتشر کرد که امروزه بسیار به آن‌ها ارجاع می‌شود. یکی به انتخاب هیئت داوران

که از اعضایش ویلیام استایرون و گور ویدال و ا. س. بایات بودند و یکی به انتخاب خوانندگان. مجوس یکی از محدود کتاب‌هایی بود که در هر دو فهرست حضور داشت. باقی آثار مشترک فهرست‌ها عناوینی بودند از قبیل گتسی بزرگ، خشم و هیاهو، سلاخ‌خانه‌ی شماره‌ی پنج و وداع با اسلحه.

من متولد سال ۱۹۲۷ هستم؛ تنها فرزند والدینی از طبقه‌ی متوسط، هر دو انگلیسی، که آن‌ها هم در سایه‌ی مسخره و دراز ملکه ویکتوریای کوتوله ولی هیولایوش به دنیا آمده بودند و آن قدر در تاریخ سر بلند نکرده بودند که بتوانند از این سایه خلاصی یابند. مرا فرستادند به مدرسه‌ی دولتی، دو سال و قتم را با خدمت سربازی تلف کردم، رفتم آکسفورد و آن جا کم کم متوجه شدم آن آدمی نیستم که دوست داشتم باشم.

مدت‌ها پیش کشف کرده بودم که والدین و نیاکان لازم را ندارم. پدرم نه به دلیل استعداد شغلی، فقط به این خاطر که در زمان درست، سن مناسبی داشت به درجه‌ی سرهنگی رسیده بود و مادرم نمونه‌ی همسر یک سرتیپ آینده بود. به این معنا که هرگز با او وارد بحث نمی‌شد و همیشه جواری رفتار می‌کرد که انگار پدرم در اتاق کناری حضور داشت و حرف‌هایش را می‌شنید، حتی اگر هزاران کیلومتر با خانه فاصله داشت. زمان جنگ پدرم را خیلی کم می‌دیدم و در غیبت‌های طولانی‌اش تصویری کم‌وبیش معصومانه از او می‌ساختم که معمولاً — جناس بدی است ولی مناسب — در همان چهل و هشت ساعت اول شروع مرخصی‌اش آن را در هم می‌کوبید. مثل تمام مردانی که از شغل‌شان رضایت ندارند راجع به چیزهای سطحی و پیش‌پاافتاده سخت‌گیری

۱. جناس مورد اشاره در زبان انگلیسی شکل گرفته. بین generally به معنای معمولاً و General به معنای نظامی‌اش.